دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر
سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

دریافت مقاله: ۹۵/۰۲/۲۲
پذیرش مقاله: ۹۵/۰۸/۲۹

رابطه تفکر هنرمند با حُسن‌بینی و ارتقای کارآمدی او در فرایند خلق اثر برمبنای جهان‌بینی اسلامی*

فرهنگ مظفر** احمد امین‌پور*** احمدرضا اخوت**** مهناز احتشامی *****

چکیده

از گام‌های اساسی هنرمند در فرایند خلق اثر، معرفت به حسن و زیبایی است که بر آفرینش هنر او تأثیرگذار خواهد بود. زیبایی که در دیدگاه اسلامی با عنوان حسن مطرح است، فارغ از بود و نبود ادراک انسان در عالم هستی تجلی می‌یابد. هنرمند به‌ویژه از جهت رسالتی که درقبال انتقال جلوه‌های حسن به جامعه مخاطب دارد، باید توانایی دریافت و مشاهده حسن را در فرایند خلق داشته باشد. در این راستا محققان بر لزوم ارتقای نگاه هنرمند و رسیدن از مرتبه بصر به بصیرت تأکید داشته و یکی از راه‌های مؤثر بر این ارتقا را تهذیب نفس دانسته‌اند. نظر به اینکه خداوند بصر را از مهم‌ترین ابزارهای تحصیل علم برای انسان برشمرده، درکنار تزکیه مسیر دیگری که کمتر بدان توجه شده، ارتقای مشاهده از راه تحصیل علم است که نیازمند ارائه راهکار است. مقاله حاضر که از نوع تحقیق بنیادی است، با هدف تبیین مبانی لازم و دست‌یابی به دستگاهی با مؤلفه‌های مشخص جهت فراهم‌ساختن مقدمات ورود به تدوین راهکارهای ارتقای مشاهده هنرمند، ضمن محوریت قراردادن آیات و روایات و بهره‌مندی از آرای علامه طباطبایی با مجموعه‌ای از روش‌های توصیفی- تحلیلی و استدلال قیاسی مسئله فوق را موردپژوهش قرار داده است. در این راستا با مبنا قراردادن مسیر تحصیل علم در انسان، تفکر را عامل مؤثر در ارتقای مشاهده دانسته و تلاش کرده است تا با تجزیه و تحلیل تفکر، به ساختار و مؤلفه‌های مؤثر آن دست یابد. یافته‌ها نشان می‌دهند که تفکر هنرمند در ساختار خود ۳ نوع مواجهه را دربرمی‌گیرد: مواجهه با نیاز، مواجهه با موضوع بیرونی و مواجهه با معلومات قبلی. اینها مؤلفه‌های ضروری‌ای هستند که در ارائه هرگونه راهکار جهت ارتقای مشاهده حسن در هنرمند باید موردتوجه قرار گیرند.

کلیدواژگان: حُسن، هنرمند، حسن‌بینی، مشاهده، تفکر، غایت‌مندی.

---

* مقاله پیش‌رو، برگرفته از رساله دکتری مهناز احتشامی، "مشاهده عقلی حسن و تأثیر آن بر ارتقای معرفت هنرمند در فرایند خلق اثر هنری (با بهره‌مندی از آرای علامه طباطبایی)"، به راهنمایی دکتر فرهنگ مظفر و دکتر احمد امین‌پور در دانشگاه هنر اصفهان است.

** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
*** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.
**** مربی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه تهران.
***** دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول). sanayedasti@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که همواره در حوزه خلق هنر اسلامی موردتوجه بوده، تأکید بر بعد معرفت هنرمند در فرایند خلق اثر است که تأثیر متقابلی بر هنر و نحوه زیبایی‌آفرینی او دارد.[1] محوریت قائل بودن برای نقش معرفت در فرایند خلق اثر، برآمده از نوع نگرش دیدگاه اسلامی به رابطه انسان و زیبایی است. در این دیدگاه زیبایی که با محوریت حُسن موردتوجه است (پازوکی، ۱۳۸۸)، وابستگی به حقیقت وجود داشته ازاین‌رو فارغ از بود و نبود ادراک انسان در عالم هستی وجود دارد و درعین حال تنها مخاطب آن ادراک انسانی است؛ به عبارتی انسان دریافت‌کننده و مشاهده‌کننده حسن از عالم بیرون است. پس هنرمند نیز به‌ویژه ازآن‌رو که رسالت بزرگی در تجلی زیبایی حقیقی به جامعه مخاطب داشته و می‌تواند با اثر خود روشنگر ذهن مردم و تصفیه‌کننده آن از اوهام و پندارهای نازیبا باشد (جعفری، ۱۳۶۹)؛ هرچه معرفتش بیشتر باشد، هنرش ظریف‌تر و به تجلی حسن نزدیک‌تر است. ازاین‌روست که در دیدگاه اسلامی میان هنر با فهم حقایق که از آن تعبیر به حکمت می‌شود، پیوندی ناگسستنی ایجاد شده (نصر، ۱۳۷۵؛ اعوانی، ۱۳۷۵) و همواره به عناوین مختلف، هنر چیزی فراتر از فن و مهارت بلکه نوعی دانایی و دیدن جلوه‌ها و ثبت آنها معرفی شده است (ریخته‌گران، ۱۳۸۹). در این حوزه توجه‌ها بیشتر بر نگاه هنرمند معطوف شده است. در حقیقت «نگاه در هنر یک نگاه ساده انفعالی نیست و هنرمند قبل از اینکه به تصویر درآورد باید هنر چگونه نگاه‌کردن را فراگرفته باشد» (امامی جمعه، ۱۳۹۰: ۹۶ و ۹۷) او باید تمرین درس نظر کند و به تصحیح آن پرداخته (پازوکی، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۴) و از مرتبه بصر به بصیرت سوق یابد (بنی‌اردلان، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۱۱۰)؛ تا نهایتاً کارآمدی‌اش در فرایند خلق اثر ارتقا یافته و هنرش تمدن‌ساز باشد.

در این میان، یکی از راه‌هایی که به منظور تصحیح نظر هنرمند و ارتقای توان او در دریافت حسن موردتأکید قرار گرفته تا دریچه غیبی را به روی او بگشاید و هنرش به وجود راه یابد، تزکیه و تهذیب نفس است یعنی پیراستن خود از آلودگی‌ها و بداخلاقی‌ها و ... (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰: ۸۸ و ۸۹). چراکه میان مراتب تربیت نفس و کسب معرفت کاملاً التزام وجود دارد. نمونه بارز آن در نحوه آموزش هنرمندان سنتی که به‌واسطه فتوت‌نامه‌ها و برمبنای الگوپذیری از رفتار بزرگان تعهد به اصولی صورت می‌گرفته و آنها را اهل فتوت می‌کرده است، به‌روشنی مشاهده می‌شود (پازوکی، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۰).

یکی دیگر از راهکارهایی که برای آمادگی زمینه جهت ارتقای دریافت حسن در هنرمند می‌توان بیان کرد و کمتر به آن توجه شده است، چگونگی ارتقای نگاه زیباشناسانه هنرمند با تأکید بر توانایی او در تحصیل علم است.

راه اول، مربوط به بعد اخلاقیات و رفتار هنرمند است و راهکار دوم بعد دیگری از انسان را موردملاحظه قرار می‌دهد و آن اینکه خدا او را مجهز به نیروی عقل و ادراک کرده، امکان شناخت و تحصیل علم را برایش فراهم آورده است و اساساً علم را مایه هدایت بشر به کمال معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳). در این میان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحصیل علم در انسان را مشاهده او قرار داده و بارها و بارها او را دعوت به نظرکردن همراه با تفکر و تعقل در آیات هستی نموده تا عبرت بگیرد و خود را به کمال برساند (همان: ج ۷). این قاعده، گویای آن است که هنرمند برای مشاهده حسن در فرایند خلق اثر خود، در کنار پایبندی به اصول اخلاقی و سیر و سلوک عملی، باید راهکارهایی برای ارتقای سطح علم و مشاهده نسبت به حسن و زیبایی نیز دراختیار داشته باشد تا حقایقی را از بیرون و عالم هستی دریافت کرده و درونی سازد. براین مبنا امروز به‌ویژه در بستر تعلیم هنرمند اقداماتی درجهت ارزیابی سطح نگاه زیباشناسانه هنرمند در فرایند خلق اثر، طراحی مهارت‌ها و راهکارهای عملیاتی و درنهایت ارتقای سطح مشاهده او ضرورت دارد. اما بدیهی است که هرگونه اقدامی در این راستا پیش از هرچیز به دستگاهی مشخص نیاز دارد تا با مبنا قراردادن مؤلفه‌های آن، مسیر برای ارتقای مشاهده هنرمند هموار شود.

پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی لازم و دست‌یابی به ساختار و دستگاهی مشخص جهت فراهم‌ساختن مقدمات ورود به تدوین راهکارهای ارتقای مشاهده هنرمند شکل گرفته است و در راستای پاسخ به این سؤالات که:

مهم‌ترین عاملی که در فرایند خلق اثر می‌تواند ارتقادهنده سطح مشاهده حسن‌بینانه هنرمند باشد، چیست؟ این عامل از چه ساختاری برخوردار است و چه مؤلفه‌هایی را در اختیار می‌گذارد؟

ضمن مبنا قراردادن مسیری که انسان برای تحصیل علم طی می‌کند، بر تفکر هنرمند به‌عنوان عامل مؤثر در ارتقای سطح مشاهده حسن‌شناسانه او تأکید داشته و آن را مبنایی قرار می‌دهد برای تدوین دستگاهی که می‌تواند محور اقدامات عملیاتی جهت مرتفع‌ساختن نیازهای هنرمند باشد.

در این راستا ابتدا با نگاهی دقیق به ماهیت حسن، مهم‌ترین شاخصه حسن را به‌عنوان متعلق مشاهده هنرمند موردتوجه قرار می‌دهد. پس از آن با معرفی عامل تفکر و کارکرد آن در

مسیر تحصیل علم، مؤلفه‌های آن موردتجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. درنهایت، با تعریف مفهوم تفکر هنرمند در فرایند خلق، مؤلفه‌های ضروری‌ای که باید در جهت ارتقای تفکر و نگاه حسن بینانه هنرمند موردتوجه قرار گیرند، تبیین می‌شود.

پیشینه پژوهش

اگرچه درپی وجود تجربه پیشینی در محوریت قرارگرفتن معرفت هنرمند در جریان خلق اثر و درمقابل رنگ‌باختن آن در هنر معاصر، همواره کتاب‌ها و مقالات متعددی به تبیین این موضوع و پرده‌برداشتن از حقیقت معرفتی از جنس حکمت مبادرت ورزیده‌اند؛ اما غالباً بیش از هرچیز جنبه اهمیت و ضرورت آن را موردمداقه قرار داده‌اند. بااین‌همه، بین آثار پژوهشی، پایان‌نامه "معرفت دیداری" از *خلیلی‌فرد* (۱۳۷۷)، این مسئله را موردتوجه قرار داده و در سیر پژوهش خود به این حقیقت دست یافته که نگاه هنرمند نگاهی است به وجه حقیقت اشیا؛ اگرچه به چگونگی و راهکار دست‌یابی به نگاه حقیقت‌بین نپرداخته است. اما به‌طور مشخص درخصوص فرایند خلق اثر و عملکرد هنرمند در این فرایند پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است؛ ازجمله رساله ''ساختار فرایند خلق و ادراک آثار معماری براساس مبانی حکمت متعالیه" از *تقدیر* (۱۳۹۳)؛ که در آن ابتدا فرایند خلق عالم هستی موردبررسی قرار گرفته و با الگوگیری از آن ساختار فرایند خلق و ادراک آثار تبیین شده است. طبق یافته‌های این پژوهش، فرایند خلق از ۵ مرحله اصلی تشکیل شده که اولین مرحله آن شکل‌گیری ایده است و مهم‌ترین عامل در این مرحله، مرتبه ادراکات هنرمند معرفی شده است. نظر به اینکه محدوده این پژوهش تنها تبیین مراحل خلق بوده است، به ارائه ساختار برای تحقق ادراکات هنرمند و نحوه ایده‌پردازی ورود پیدا نکرده است. علاوه‌بر این، آنچنان که موردنظر این پژوهش است، در رساله یادشده فرایند خلق با تأکید بر نحوه مشاهده هنرمند مورداشاره قرار نگرفته است.

علاوه‌بر این، پژوهش دیگری نیز از منظر حکمت متعالیه انجام شده که بیشتر نحوه فعلیت قوای هنرمند را در فرایند خلق هنر در کلیات موردتوجه قرار داده است و بیان کرده که آنچه در فرایند خلق اتفاق می‌افتد، به ترتیب عبارت از: فعلیت قوای عقلانی هنرمند، فعلیت قوای خیالی و سپس قوای حسی حرکتی تا ظهور اثر هنری (اخلاصی و همکاران، ۱۳۹۰). بنابر آنچه بیان شد، باوجود مطرح‌شدن حقایقی در مجموع پژوهش‌های صورت‌گرفته، هیچ‌گاه اقدامی هدفمند برای فهم چگونگی و سازوکار رسیدن هنرمند به حسن‌بینی در فرایند خلق برداشته نشده است.

روش پژوهش

مقاله حاضر از نوع تحقیق بنیادی است که در آن مبنای تحقیق و بررسی‌ها، متن آیات و روایات ائمه(ع) در عین بهره‌مندی از ابزار تفسیر بوده است. در این راستا و همچنین به جهت استناد به برخی قواعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی، از آرای علامه *سیدمحمدحسین طباطبایی*، صاحب تفسیر المیزان بهره گرفته شده است. گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای است. بررسی‌ها به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و درادامه، برای تحلیل داده‌ها و دست‌یابی به نتایج، از روش استدلال قیاسی بهره گرفته شده است.

ماهیت حسن

هنر بر محور زیبایی شکل می‌گیرد و باتوجه‌به اینکه در دیدگاه اسلامی حسن کانون زیبایی شناخته می‌شود، برای هنرمندی که مقصد او خلق هنر اسلامی است؛ حسن‌بینی و حسن‌آفرینی موضوعیت پیدا می‌کند. بدیهی است که دست‌یافتن به توان حسن‌بینی پیش از هرچیز مستلزم شناخت حسن خواهد بود. هنرمند باید بداند که در این دیدگاه، حسن از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. به عبارتی در فرایند خلق اثر و درراستای پرداختن به موضوع موردنظر خود چه چیزی را باید متعلق مشاهده قرار داده و درپی چه چیزی باشد.

در دیدگاه اسلامی، حقیقت حسن جنبه هستی‌شناختی به خود می‌گیرد. مهم‌ترین سند موجود درباره جایگاه حسن در هستی، کلام خداوند است که برمبنای آن حسن را با هستی و خلقت موجودات گره می‌زند و می‌فرماید: «الَّذِی أَحْسَنَ کلَّ شیْءٍ خَلَقَهُ ...»[۲]، «همان که خلقت همه چیز را نیکو کرده...».

به استناد تفسیر، «درحقیقت خداوند با این آیه اثبات کرده که هرچیزی که مخلوق است به آن جهت که مخلوق او است و منسوب به او است حسن و زیبا است، پس حسن و زیبایی دائر مدار خلقت است، همچنان که خلقت دائر مدار حسن می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱:۱۳).

گره‌خوردن حسن با خلقت هر موجود ازآن‌روست که تمام عالم هستی مظهر اسما و صفات الهی است و خدای تعالی به‌وسیله همین عالم است که کمالات نهفته در اسما و صفات خود را ظاهر می‌سازد (همان، ج ۲). براین اساس، هر موجود وجه الله را به نمایش می‌گذارد. وجه خدا چیزی است که با آن برای خلقش نمودار است و خلقش هم با آن متوجه درگاه او می‌شوند و همواره باقی و ثابت و فناناپذیر است: «وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ»[۳]، «تنها ذات پروردگارت باقی می‌ماند، چون او دارای صفات جلال و جمال است.» از همین روست که «حسن همواره امری وجودی شمرده شده

و درمقابل، مفاهیم قبح و سوء امری عدمی» معرفی می‌شوند (همان، ج ۵: ۱۲).

به هر ترتیب، واسطه انتساب هر مخلوقی به خدا اسمای الهی است؛ همان اسمائی که خداوند آنها را متصف به صفت حسن می‌کند «...و لله الاسماء الحسنی...». در این راستا اعتقاد بر این است که «لازمه اینکه اسمی از اسمای خدا بهترین (احسن) اسما باشد، این است که بر یک معنای کمالی دلالت کند، آن هم کمالی که مخلوط با نقص و یا عدم نباشد» (همان، ج ۸: ۴۴۸) با نظر به این اصل، حسن برای هر مخلوقی، دلالت به وجه ثابت آن داشته و با ظهور صفات کمالی در او رابطه دارد. این کمال همان غرض و غایتی است که برای آن موجود مقدر شده و با مجهزشدن به مجموعه‌ای از اجزا، به سمت آن هدایت شده است. به بیان ساده‌تر، زیبا آن چیزی است که آنچه را باید داشته باشد دارا باشد و زشت آن است که آنچه را جا داشت دارا باشد، نداشته باشد.

علامه در تعریفی که از حسن ارائه می‌دهد، بر این مؤلفه‌ها تأکید می‌کند: «حقیقت حسن، عبارت از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم، و سازگاری همه اجزا با غرض و غایتی است که خارج از ذات آن است»[۴] (همان، ج ۱۶: ۳۷۲) بنابراین «هریک از موجودات فی‌نفسه دارای حسنی است، که تمام‌تر و کامل‌تر از آن برای آن موجود تصور نمی‌شود» (همان: ۳۷۳). همه این موارد، گویای آن است که حسن در هر موضوعی از این عالم هستی در ارتباط مستقیم با مؤلفه «کمال» است که همان غایت و وجه حق موجودات است. به عبارتی، از مهم‌ترین شاخصه‌های حسن که هنرمند در فرایند خلق اثر و در جریان پرداختن به موضوع باید درپی آن باشد، کمال است.

حسن‌بینی هنرمند در فرایند خلق اثر

در دیدگاه اسلامی تنها مخاطب حسن و زیبایی، ادراک انسانی است. فایده این امتیاز برای او از این جهت است که بنابر این دیدگاه، نوع انسان ناقص است و لذا در تقدیر اوست که جهات حسن را از مخلوقات دریافت کرده، افعال خود را متفرع بر آن نماید و بدین‌وسیله، کمال و سعادتی را که فاقد آن است تحصیل نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۷: ۱۷۴ و ۱۷۵). درحقیقت، انسان باید «در مواجهه با هر صفت کمالی، به نقصی که در خویشتن در مقابل آن کمال دارد، پی ببرد» (همان، ج۱۹: ۳۸۱). ازاین‌روست که در این دیدگاه، تمام مخلوقات آیات و نشانه‌های خدا محسوب می‌شوند، بدان جهت که هریک مظهری از اسمای الهی هستند و با خصوصیات وجودی‌شان از خصوصیات صفات و اسمای حسنای صانعشان حکایت می‌کنند (همان، ج۱: ۳۷۷ و ۳۷۸). یعنی موجودات عالم علاوه‌بر وجود خارجی‌ای که دارند، برای انسان حقیقتی دارند که می‌توانند راهنمای راه و مسیر او گردند و ضرورت حسن‌بینی، به جهت حرکت از نقص به کمال است. براین اساس، مفهوم حسن‌بینی هنرمند در فرایند خلق اثر این است که بتواند در بستر موضوع اثر هنری کمالات و غایات مطلوب آن را برای مخاطب موردتوجه قرار دهد. بدین معنا که نقص یا نواقصی از جامعه مخاطب را شناسایی کرده و در قالب اثر با بیان هنری خود و با کنارهم قراردادن عناصر و مؤلفه‌های لازم، این کمالات را به نمایش گذاشته و مخاطب را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب حق سوق دهد. اما بدیهی است که دست‌یابی هنرمند به حسن‌بینی به خودی خود تحقق نمی‌یابد چون همان‌گونه که گفته شد، حسن امری وجودی و مجرد است که با مرتبه غایت و کمال هر مخلوق رابطه دارد. لذا مشاهده هنرمند باید از مرتبه حسی به مرتبه عقلی ارتقا پیدا کند. ازآن‌رو که در معرفت‌شناسی اسلامی، عقل، چشم حقیقت‌بین است[۵] و «نیرویی است که آدمی به‌وسیله آن میان صلاح و فساد، حق و باطل، حسن و سوء، خیر و شر و ... فرق می‌گذارد»[۶] (همان: ۶۱۰).

همچنان که برمبنای آیه افرادی که بهره‌مند از نیروی عقل‌اند، در مواجهه با امور، حسن را مشاهده کرده و از آن تبعیت می‌کنند: «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ»[۷]، «به بندگان من آنها که هر سخنی را گوش می‌دهند و از بهترینش پیروی می‌کنند بشارت ده که آنها کسانی هستند که خدای تعالی هدایتشان کرده و همانان خردمندان‌اند»

براین اساس، حسن‌بینی هنرمند که عرصه رویارویی او با غایت‌ها و کمالاتی است که در بستر هر موضوع جلوه‌گر می‌شود، مستلزم ارتقای مشاهده او به مرتبه عقلی است. درادامه، مبانی لازم برای فهم چگونگی تحقق مشاهده حسن و به عبارتی حسن‌بینی هنرمند در فرایند خلق اثر موردتوجه قرار می‌گیرد (تصویر ۱).

تفکر؛ عامل مؤثر در ارتقای مشاهده هنرمند

ارتقای سطح مشاهده حسن و رسیدن به مرتبه عقلی، هم‌راستا و متناظر با ارتقای سطح علم و معرفت است. ازآن‌رو که اساساً خداوند علم را در انسان واسطه‌ای میان او و موجودات و وسیله‌ای برای هدایت او قرار داده است که به سمت کمال خود حرکت کند (طباطبائی، ۱۳۷۴،ج ۵). پس مسیر تحصیل علم می‌تواند راه مشاهده حسن را تبیین نماید.

مبانی معرفت‌شناسی اسلامی حکایت از آن دارد که نفس

(قوای عاقله) انسان درابتدا هیچ شناخت پیشینی در خودش ندارد و همه بن‌مایه‌های شناخت او از بیرون می‌آید و براساس داده‌هایی که وارد ذهن می‌شوند، فعالیت می‌کند. همچنان که خداوند فرموده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لاتَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الأَبْصارَ وَ الأَفْئِدَةَ»[۸]، «خدای تعالی شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد درحالی که هیچ علمی نداشتید، و او بود که برای شما گوش و چشم و فهم قرار داد»

علامه معتقد است که این آیه «اشاره است به مبادی علم حصولی که خدای تعالی به انسان انعام کرده، چون مبدأ تمامی تصورات، حواس ظاهری است ... و مبدأ تصدیق و فکر، قلب است»[۹] (همان، ج۱۲: ۴۵۲) با این بیان، هنرمند سیر هدایتی و کمالی خود یا به عبارتی سیری از ادراک جزئی و خیالی تا ادراک کلی و عقلی را با کسب علم از داده‌های حس و فعالیت فکر طی می‌کند (همان، ج ۱۶: ۳۷۴ و ۳۷۵).

در معنای لغوی تفکر از ریشه «فکر» آمده است: «هو تصرّف القلب و تأمّل منه بالنظر الی مقدّمات و دلائل لیهتدی بها الی مجهول مطلوب» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج۹: ۱۳۹). مؤلفه مهمی که در اینجا بدان اشاره شده، ارتباط برقرارکردن میان مقدمات و دلایل درراستای تحصیل علم است. یعنی نحوه تعامل میان حس و فکر این‌گونه است که «بشر خواص هر چیزی را به‌وسیله حس خود درک می‌کند و بعد از درک و احساس آن را ماده خام دستگاه تفکر خود کرده با دستگاه فکری‌اش از آن مواد خام قضایایی می‌سازد که به درد اهداف و مقاصد زندگی‌اش بخورد و به کمال برسد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۰۲). تفکر با غورکردن در موضوع و «تعمیم‌دادن، تخصیص‌دادن، ترکیب‌کردن و یا ازهم جدا نمودن» (همان: ۴۳۸) مشاهدات و تصورات جدید با معلومات قبلی خود، به مدد درک روابط پیش‌روی کرده و از آنها مفاهیمی را ادراک می‌کند و به علم و حقیقتی دست می‌یابد (مطهری به نقل از طباطبائی، ۱۳۶۴، ج۲).

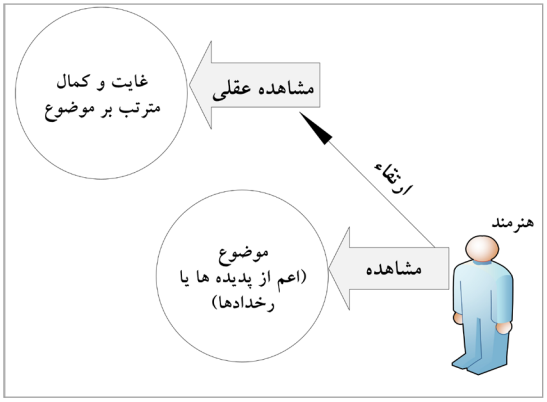

تصویر ۱. نمودار حسن‌بینی هنرمند (نگارندگان)

با این تفاسیر، مسیر تحصیل علم از راه حواس آغاز می‌شود اما با تفکر ارتقا می‌یابد چراکه حس ظاهر را راهی به درک معانی غیرمحسوس نیست و این درک با نیروی فکر آدمی حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۹: ۱۵۷ و ۱۵۸).

بنابراین نقش تفکر آن است که دنیای بیرون و درون آدمی را به هم مرتبط ساخته؛ واسطه بین حس و کشف حقیقت می‌شود. این کارکرد تفکر مبتنی‌بر مهم‌ترین ویژگی آن یعنی توان مشاهده‌گری و بینایی است. تفکر مانند چشم عمل می‌کند و «در هر امری آن را مانند رؤیت محسوس می‌سازد» (همان، ج۱۴: ۳۹۰) به مدد مشاهده‌گری تفکر بشر می‌تواند موضوعات و موجودات حال و گذشته و آینده را نزد خود حاضر بیند. بدین ترتیب، به همه موضوعات احاطه داشته (همان، ج۲: ۱۷۴-۱۷۱) و ابعاد مختلف و مراتب مختلف آن را ببیند. درحقیقت، تفکر با قدرت انتزاع خود، در جریان تفصیل‌دادن یک موضوع توانایی مشاهده ابعاد و مراتب مختلف آنها را به فرد می‌دهد ازاین‌رو، میان تفکر هنرمند با ارتقای مشاهده او رابطه مستقیمی برقرار می‌شود (تصویر ۲).

تفکر هنرمند

گفته شد، تفکر درراستای معلوم‌ساختن مجهولی فعالیت می‌کند. این مسئله نکته مهمی را یادآور می‌شود و آن اینکه تفکر امری سفارشی است و به خودی خود شکل نمی‌گیرد. علامه معتقد است «تحصیل علم در انسان هیچ‌گاه بدون انگیزه‌ای از داخل وجودش نبوده بلکه قوای درونی او احساس حاجت به چیزی کرده و او را واداشته که در برآورد آن فکر خود را به کار اندازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴،ج ۵: ۴۳۸) بنابر این قاعده، وجود نیاز و غرض شرط لازم برای شکل‌گیری تفکر در انسان است و به بیان دیگر، موتور حرکت تفکر محسوب می‌شود.

اما آنچه درپی این قاعده اهمیت پیدا می‌کند، غرض تفکر هنرمند است. تفکر در معنای عام خود ممکن است

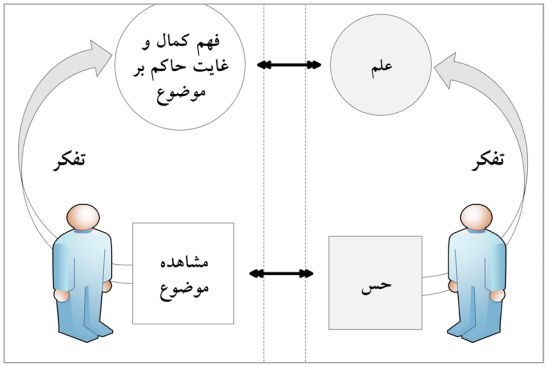

تصویر ۲. نمودار هم‌راستایی ارتقای علم و مشاهده حسن و نقش تفکر در این ارتقا (نگارندگان)

با غرض‌های مختلف شکل بگیرد اما غرض تفکر هنرمند و تفاوت آن با انواع دیگر تفکر چیست؟

نظر به اینکه متعلق مشاهده هنرمند مرتبه وجودی موضوع یعنی کمال و غایت آن است، تفکر هنرمند، باید تفکر غایت‌نگر باشد. یعنی هنرمند با مشاهده جهت‌دار به پدیده‌ها و رخدادها علاوه‌بر مشاهده آنها با چشم سر، غرض و غایت حاکم بر نظام آنها را دریابد. این نوع تفکر، بهترین شکل تفکر است که در بستر مبانی قرآنی و روایی همواره دعوت به چنین تفکری صورت گرفته است. ازآن‌رو که به عمق موضوعات نفوذ می‌کند و وجه باطنی و حق آنها را رصد نموده و درنتیجه، زمینه عبرت و تذکر را فراهم می‌آورد (همان: ج ۸). درواقع، «هدف خداوند از سوق‌دادن به مطالعه در مخلوقات و تفکر در آنها تنبه و تذکر بوده نه استدلال و استنتاج» (همان، ج ۵: ۵۷). این شاخصه‌ها را در کلام امام‌علی (ع) نیز می‌توان مشاهده کرد: «تفکّرک یفیدک الإستبصار، و یکسبک الإعتبار» یعنی «اندیشیدن و فکرکردن، بر بینایی تو می‌افزاید، و پندمایه‌ای برایت فراهم می‌آورد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۸: ۳۲۴)

درحقیقت، تفکر غایت‌نگر تفکری است که توان مشاهده موضوع را در مراتب مختلف از مرتبه حسی تا عقلی دارد. برای چگونگی ارتقای تفکر غایت‌نگر در هنرمند ابتدا باید ساختار تفکر و مؤلفه‌های آن به‌طور کلی موردتوجه قرار بگیرد.

ساختار کلی تفکر

با نظر به مطالبی که درخصوص تفکر تا بدین‌جا بیان شد، چند قاعده مهم مشاهده می‌شود که می‌تواند برای استخراج دستگاه و ساختار کلی تفکر، حکم گزاره‌های پایه را داشته باشد. این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

۱. شرط لازم برای شکل‌گیری تفکر، وجود نیاز و غرضی مشخص است؛
۲. مسیر تحصیل علم از حس و مشاهده موضوعی در بیرون آغاز می‌شود؛
۳. تفکر به تفصیل موضوع در ابعاد مختلف پرداخته و به‌منظور درک روابط جدید، آن را با علوم قبلی موجود در خزینه ذهن انطباق می‌دهد؛
۴. درپی تطبیق و تصدیق به حقیقت، علم پیدا می‌کند.[۱]

نظر به این قواعد پایه در حوزه تحصیل علم، می‌توان گفت فرایند تفکر از ۴ مرحله کلی برخوردار است (تصویر ۳):

۱. مبنا قراردادن یک غرض، نیاز یا سؤالی که ظهور یافته است؛
۲. مواجهه با شیء یا موضوعی در بیرون (متناسب با نیاز و غرض)؛
۳. تفصیل موضوع، ارتباط‌دادن و انطباق مشاهدات دریافتی از بیرون با علوم قبلی و مضبوطات مرتبط موجود در خزانه ذهن؛
۴. کشف حقیقت و حاصل‌شدن غرض.

به عبارتی انسان در ساختار تفکر، در مواجهه با چیزی و دقت در آن سعی می‌کند تا آن را با آنچه در درون خود ضبط کرده است و متناسب با نیاز و غرضی که دارد، انطباق دهد. درپی این مواجهات و کشف رابطه بین آنها حقایقی را درک کرده و در بستر موضوع از وضعیت موجود (نقص) به وضعیت مطلوب حق (کمال) انتقال پیدا کند (مطهری به نقل از طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲).

مؤلفه‌های مؤثر در ارتقای تفکر هنرمند در فرایند خلق اثر

برمبنای ساختاری که برای تفکر ارائه شد، می‌توان گفت تفکر هنرمند در فرایند خود حداقل سه مواجهه را دربرمی‌گیرد:

مواجهه با سؤال و نیاز؛
مواجهه با موضوعی بیرونی؛
مواجهه با مضبوطات و محفوظات درونی (به شکل تحلیل و انطباق معلومات با یکدیگر است).

هرقدر دقت این سه مواجهه و علم و آگاهی از آن بیشتر باشد، انطباقی دقیق‌تر و کشف بیشتری اتفاق می‌افتد. اگرچه هریک از این مؤلفه‌ها در برخورد با هنرمند و در فرایند خلق اثر معنای خاص خود را پیدا می‌کنند اما به هر ترتیب، کیفیت این سه مواجهه بر کیفیت مشاهده حسن و کمال تأثیرگذار خواهد بود. لذا ارتقای تفکر غایت‌نگر هنرمند باید با تأکید بر این مؤلفه‌ها و هدایت آنها در مسیر درست صورت بگیرد. نکاتی که درجهت ارتقای هریک از این سه مواجهه باید درنظر گرفته شود، بدین قرار است:

- مواجهه هنرمند با نیاز و غرض از خلق اثر

از بین سه نوع مواجهه مطرح‌شده در دستگاه تفکر هنرمند، مواجهه با نیاز و غرض از همه مهم‌تر است. ازآن‌رو که بر مراحل بعدی تفکر تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین ایجاد نیاز و یا کشف نیاز و یا تخصصی‌کردن نیاز در شکوفایی یا ارتقای تفکر از اولویت خاصی برخوردار است. آنچه در این مرحله حائز اهمیت است، اینکه هنرمند کاملاً آگاهانه و عاقلانه طرح مسئله کند و غرض و هدفش از خلق اثر را منطبق با نیازهای حقیقی جامعه مخاطب و نمایش کمالات متناسب با آنها قرار دهد. برای این منظور، دست‌یابی به فهرستی از نیازهای حقیقی در ساحت انسانی می‌تواند برای هنرمند راهگشا باشد.

- مواجهه هنرمند با موضوع اثر هنری

نظر به اینکه تفکر امکان مشاهده موضوع را در ابعاد و مراتب مختلف ایجاد می‌کند، آنچه در مبانی اسلامی بر آن

تأکید می‌شود، چه چیز را دیدن و چگونه دیدن است. همچنان که نمونه‌های بسیاری از آیات و روایات موجود از ائمه (ع)، تعلیم‌دهنده نوع نگریستن به موضوعات عالم و ارائه‌دهنده ابعاد و زوایایی شایسته و بایسته برای مشاهده آنهاست. نمونه بارز و ملموس آن در مجموعه بیانات امام جعفر صادق (ع) در مجموعه "توحید مفضل" آشکار است. همچون این نمونه که ارائه‌دهنده یکی از ابعادی است که برای مشاهده آسمان و کمالات نهفته در آن، می‌تواند موردتوجه قرار بگیرد:

«در رنگ آسمان و حکمت و صواب تدبیر آن بنگر (تفکر کن). این رنگ، مناسب‌ترین و بهترین رنگ برای تقویت نور دیدگان است، ... بنگر که خداوند جلّ و اعلا چگونه آسمان را در این رنگ آفرید تا دیدگان را برباید و از دیدن همیشگی آن، ضعفی در چشم پدید نیاید. پس آنچه را که حکیمان و دانایان با آزمایش و تجربه فراوان به آن رسیده‌اند، در کار آفرینش وجود دارد تا اهل عبرت درس گیرند و ملحدان بیندیشند. خدای اینان را بکشد از جانب حق به کدام سوی می‌گریزند؟» (مفضل، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

پس در این مرحله مهم است که هنرمند در فرایند خلق اثر برای رسیدن به غرض و مقصود خود، موضوع موردنظر را از چه ابعاد و زوایایی موردمشاهده قرار می‌دهد. او باید بداند چه چیزی در بستر موضوع اثر ارزش مشاهده و بیان دارد. رسیدن به این توان، مستلزم آن است که هنرمند پیش از هر چیز قادر باشد ابعاد مختلف موضوع را مشاهده کند تا در بین تمام این ابعاد، متناسب با غرض خود یکی یا بیشتر را برگزیند و آن را مبنای خلق اثر قرار دهد. درحقیقت، آنچه در این مرحله باید حاصل شود، اولاً تفصیل‌دادن موضوع و مشاهده ابعاد مختلف آن و ثانیاً انتخاب بهترین رویکرد یا رویکردها نسبت به مشاهده موضوع اثر هنری برای کشف حقیقت، غایت و کمال آن است. هر چقدر هنرمند این قدرت را پیدا کند که در فرایند خلق اثر، ابعاد متفاوت‌تری از موضوع را ببیند، در نهایت امر، وجوه حسن و کمال بیشتری را در اثر خود تجلی خواهد داد.

بنابراین هنرمند درراستای ارتقای مشاهده عقلی حسن، نیاز به فهرستی از انواع رویکردهای ممکن برای مشاهده موضوعات خواهد داشت، رویکردهایی شایسته و بایسته که او را به سمت فهم غایت و حقایق موضوعات سوق دهند. مشاهده هر موضوع با چنین رویکردهایی درحقیقت، هدایت‌کننده نگاه او در جهتی خاص بوده و باعث می‌شود تا مشاهده هنرمند نسبت به موضوع از عمق بیشتری برخوردار گشته و از لایه ظاهر به باطن آن انتقال پیدا کند. چنین رویکردهایی میدانی وسیع را پیش روی هنرمند می‌گشاید تا نگاه خود را به پدیده‌ها و رخدادهای عالم از حالت جمود و سطحی‌نگری خارج ساخته و قدرت جولان در موضوعات را داشته باشد و زوایای تازه‌ای از آنها را کشف کند. بدیهی است که تحقق این مهم، رابطه مستقیمی با ارتقای خلاقیت هنری هنرمند در فرایند خلق اثر خواهد داشت.

این موضوع در نفس خود از چنان اهمیتی برخوردار است که ردپای آن در بستر فرهنگ غرب نیز دیده می‌شود. *ژرژ پولتی* در یکی از پژوهش‌های خود، سی و شش وضعیت نمایشی را برشمرده و ادعا کرده که هر هنرمندی هر اثری که خلق می‌کند، خارج از این محدوده فهرست‌شده نبوده و هنرمند اثر

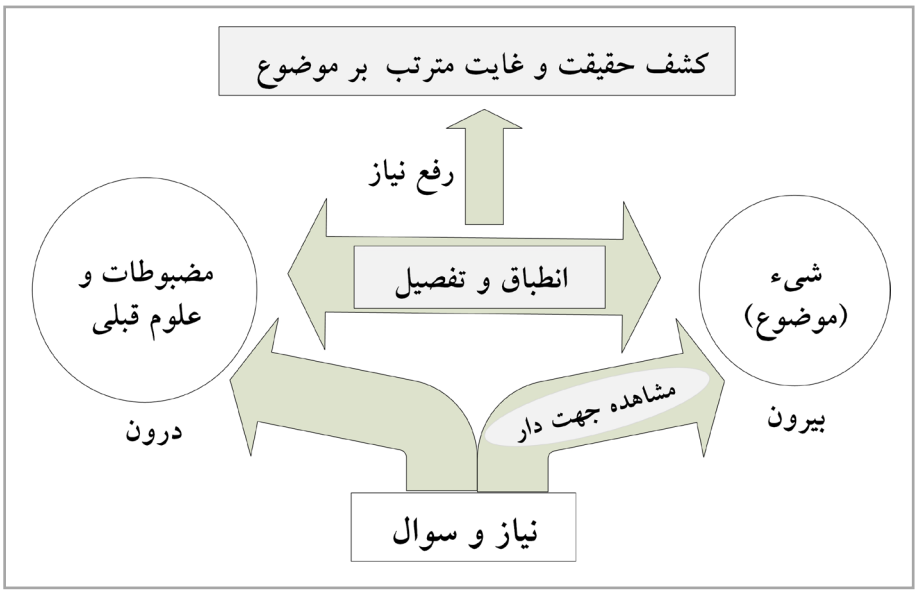

تصویر ۳. نمودار ساختار کلی تفکر (نگارندگان)

خود را حداقل در یکی از این وضعیت‌ها خلق می‌کند. او با این کار، فهرستی از وضعیت‌ها را در مقابل هنرمند گشوده است تا به او امکان خلاقیت و خروج از کلیشه‌شدن را داده باشد.

البته مبنای مطالعه او برای دست‌یابی به این فهرست، مجموعه‌ای گسترده از آثار هنری موجود و منطبق با آنتولوژی خاص خودش است. اما در حوزه زیباشناسی اسلامی، مبانی قرآنی و روایی به‌طور گسترده می‌تواند چنین رویکردهایی را برای مشاهده کمال و حقیقت یک موضوع در اختیار هنرمندی با جهان‌بینی اسلامی قرار دهد.

- مواجهه هنرمند با علوم قبلی و انطباق آنها با مشاهدات جدید

این مواجهه، درحقیقت همان نحوه پردازش موضوع برای انتقال به مخاطب است. در این مرحله، هنرمند باید توانایی تفصیل موضوع اثر خود را در دل رویکرد انتخابی و عمق‌نگری نسبت به آن را داشته باشد. به‌نحوی که در بستر آن موضوع سیری از وضعیت موجود (نقص و نیاز) تا وضعیت مطلوب را طی نماید. مهارت‌یافتن هنرمند در این بعد از تفکر منجر به افزایش عمق نگاه او نسبت به مسئله و حرکت از مرتبه ظاهر به مرتبه غایت و کمال حاکم بر نظام آن می‌گردد. اینکه هنرمند درراستای بیان موضوع موردنظر خود و دست‌یابی به غرض اصلی، در ساختار اثر از چه موضوعات دیگری وام گرفته و از چه مؤلفه‌ها و عناصری استفاده کند تا حقیقت موضوع آن‌گونه که باید به مخاطب انتقال یابد، نتیجه توانمندی او در این مواجهه است (تصویر ۴).

بدین ترتیب، ساماندهی و نظام‌مند نمودن این سه نوع مواجهه می‌تواند هنرمند را در فرایند خلق اثر به سمت حسن‌بینی نسبت به موضوع موردنظرش هدایت کند. این مؤلفه‌ها به‌واسطه تأثیری که در نحوه تفکر هنرمند و چگونگی خلق اثر او دارند، به‌طور طبیعی امکان ارزیابی آثار هنری ازپیش خلق‌شده را نیز فراهم می‌آورند؛ بدین معنا که هر اثر هنری را می‌توان برمبنای این سه مواجهه موردتحلیل قرار داد. لذا در راستای تبیین مطالب بیان‌شده می‌توان کیفیت سه نوع مواجهه موردبحث را در دل یک نمونه این‌گونه مشاهده کرد (تصویر ۵):

در این اثر هنری، رخدادهای اجتماعی بروزیافته در زمان جنگ، موردتوجه و دغدغه هنرمند بوده است. درحقیقت، هنرمند «نتوانسته به موش‌های سکه‌پرستی که منافقانه در جنگ نیز به دنبال گنج هستند و کاخ‌های رفاه و تجمل خویش را بر حقوق تضییع‌شده فقرا و دردمندان بنا کرده‌اند بی‌اعتنا بماند» (شکیب، ۱۳۶۸: ۳۰) بنابراین آنچه هنرمند به مخاطب ارائه داده، مصداق واقعی نفاق است که محصول دنیاگرایی و سطحی‌نگری افراد بوده و نشانه‌ای از خروج ایشان از حدود احکام الهی است. این از نیازهای حقیقی مخاطب به شمار می‌رود که مصادیق انحراف و خروج از حدود حق را در دل رخدادهای اجتماعی بشناسد و قدرت تمییز میان زشتی‌ها و زیبایی‌ها را پیدا کند.

تصویر ۵. موش‌های سکه‌خوار (چلیپا، ۱۳۹۰: ۱۸)

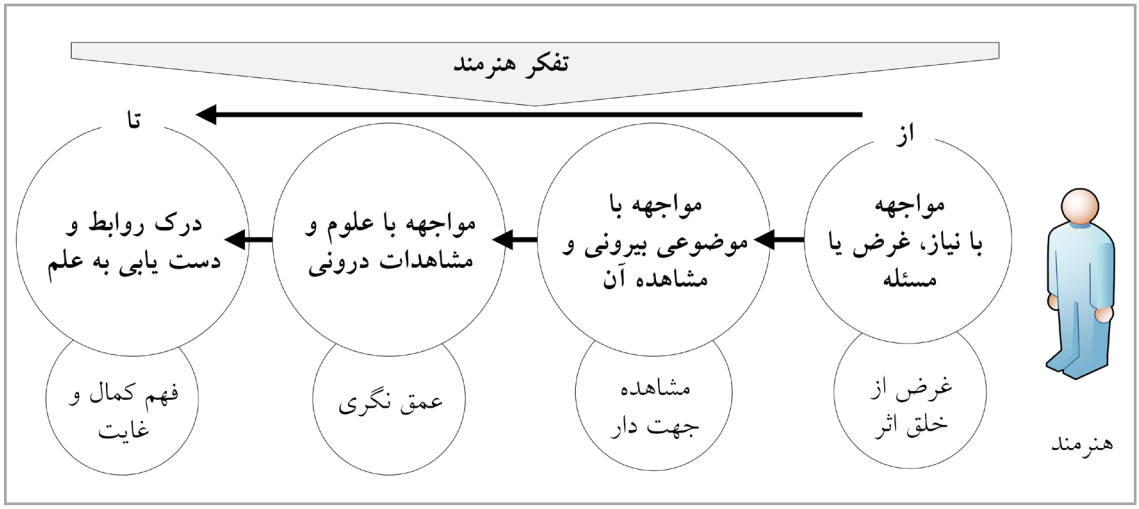

تصویر ۴. نمودار مؤلفه‌های موثر بر ارتقای تفکر هنرمند (نگارندگان)

اما مهم ترین رویکردها و زوایایی که هنرمند در این اثر برای مشاهده موضوع خود برگزیده است؛ یکی رویکرد تمایز میان وجوه حق و باطل موضوع و دیگری، رویکرد بیان ماهیت موضوع است. به عبارتی، هنرمند اولاً در اثر خود دو وجه کاملاً متفاوت یعنی زشت و زیبا را درکنار هم به مخاطب نشان داده و بر این تضاد تأکید کرده است. علاوه‌بر این، با ترسیم چهره منافقان به شکل موش درواقع ماهیت حقیقی و صورت باطنی آنان را نیز نشان داده است.

هنرمند در جریان پردازش اثر و تفصیل موضوع، از هریک از عناصر و مؤلفه‌ها همچون نوع مفاهیم (شهادت، بیداری، ایثار در مقابل جاه طلبی، طمع، خوی حیوانی و ...)، حرکت‌ها (قیام و سکون)، فضاها (روی زمین و زیر زمین، آشکارگی و پنهانی)، تقسیم‌بندی کادر، رنگ‌ها به‌ویژه بهره‌مندی از زبان تمثیل به‌گونه‌ای بهره‌مند شده که به مدد آنها به خوبی توانسته است وضعیت موجود (نقص) جامعه خود را نشانه گرفته و تا مرز حقیقت، غایت و کمال آن پیش برود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر مسئله چگونگی ارتقای سطح حسن‌بینی هنرمند اقدام به ارائه ساختار و مؤلفه‌های مؤثر در این امر نموده و مبانی لازم را تبیین نموده است. در این راستا ابتدا با نگاهی دقیق به ماهیت حسن، کمال را که در مقابل نقص و عدم است، مهم‌ترین شاخصه حسن معرفی می‌نماید. بر این مبنا، بیان می‌کند که حسن‌بینی هنرمند در فرایند خلق یعنی در بستر موضوع اثر هنری خود می‌تواند نواقص را شناسایی کرده و کمالات و غایتی را که از آن انتظار می‌رود، رصد کند. نظر به اینکه کمال هر موجود مربوط به وجه ثابت و مجرد آن است، مشاهده آن مستلزم فعال‌شدن مرتبه عقلی مشاهده است. پژوهش حاضر با درنظرگرفتن این حقیقت که خداوند مشاهده را یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحصیل علم و رسیدن به هدایت و کمال معرفی کرده، مسیر تحصیل علم را مبنای دست‌یافتن به مسیر ارتقای مشاهده قرار داده است. بررسی مسیر تحصیل علم نشان می‌دهد که تفکر، مؤثرترین عامل در ارتقای سطح مشاهده از مرتبه حسی به مراتب بالاتر است. تفکر که اساسی‌ترین کارکرد عقل محسوب می‌شود، واسطه بیرون و درون آدمی بوده و چنانچه با غرض غایت‌نگری با موضوعی مواجه شود، می‌تواند با قدرت بینایی خود امکان مشاهده موضوعات را در ابعاد و مراتب مختلف و درک معانی و مفاهیم مجرد فراهم آورد. بنابراین ارتقای تفکر غایت‌نگر، رابطه مستقیمی با ارتقای حسن‌بینی هنرمند خواهد داشت که مقدمات این امر نیازمند دست‌یابی به ساختار و مؤلفه‌های مؤثر در تفکر است. تجزیه و تحلیل تفکر نشان می‌دهد که در ساختار آن و در راستای تحصیل علم، حداقل سه مواجهه صورت می‌گیرد: مواجهه با نیاز و غرض، مواجهه با موضوع بیرونی، مواجهه با مشاهدات و علوم قبلی و انطباق آنها با مشاهدات جدید. هدایت این عوامل درراستای ارتقای تفکر غایت‌نگر هنرمند نیز با حفظ ترتیب بدین قرار است: ساماندهی غرض برمبنای نیازهای حقیقی مخاطب، مشاهده جهت‌دار به موضوع با انواعی از رویکردها، عمق‌نگری و تفصیل موضوع از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب. با مؤلفه‌های استخراج‌شده یادشده می‌توان این موارد را در پژوهش‌های آتی پیگیری کرد:

ایجاد متدهای ارزیابی آثار هنری برمبنای حسن؛ در این ارزیابی عمق مشاهده و تفکر هنرمند در فرایند خلق اثر موردبررسی قرار می‌گیرد.

ایجاد متن‌های تفکربرانگیز از موضوعات مختلف برمبنای جهان‌بینی اسلامی برای هنرمندان با هدف ارتقا و کارآمدی آثار هنری آنها در زمینه‌های مرتبط با آن موضوعات.

تدوین طرح درس‌هایی حسن‌محور و تفکربرانگیز با رویکرد مهارتی جهت آموزش و ارتقای بعد معرفت هنرآموزان.

پی‌نوشت

۱. «حکمت‌ورزی سرآغاز هنر ورزی است» (بینای مطلق، ۱۳۸۹: ۴۰). «هنر تجسم عقلانیت است به‌گونه‌ای که عقلانیت احساس را دراختیار می‌گیرد؛ احساسی که دراختیار عقل نباشد معلوم نیست به کجا می‌رود و چه هنری از او زاییده می‌شود» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱: ۹۹).

۲. سوره سجده، آیه ۷.

۳. سوره الرحمن، آیه ۲۷.
۴. حقیقته ملائمهٔ أجزاء الشیء بعضها لبعض و المجموع للغرض و الغایهٔ الخارجهٔ منه ... (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج۱۶: ۲۴۹).
۵. خداوند در آیه‌ای اعلام داشته که بینایی نسبت به حق از آن کسانی است که بهره‌ای از لب و عقل دارند: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»، « آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، با آنکه کور است یکسان‌اند؟! فقط صاحبان عقل متذکر می‌شوند».
۶. منظور از عقل همان است که از آن به «العقل ما عبد به الرحمن» تعبیر می‌شود.
۷. سوره زمر، آیه ۱۸.
۸. سوره نحل، آیه ۷۸.
۹. و قوله... إشارهٔ إلی مبادئ العلم الذی أنعم بها علی الإنسان فمبدأ التصور هو الحس... و مبدأ الفکر هو الفؤاد (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج۱۲: ۳۱۲).
۱۰. علامه درخصوص نحوه دست‌یابی به ادراک معتقد است که انسان صورتی را که در قوه دراکه‌اش ترسیم می‌شود با آنچه در خزینه ذهنش پنهان دارد، انطباق می‌دهد تا تشخیص دهد که این همان است یا غیر آن (طباطبایی، ۱۳۷۴،ج۲: ۳۷۲).

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱). تجلی ماوراءالطبیعه در هنر، **هنر و ماوراءالطبیعه**. تدوین سیدعباس نبوی، چاپ اول. قم: نشر معارف.
- _____ (۱۳۹۰). رویکرد حکمت اشراق به هنر اسلامی، **مجموعه مقالات چیستی هنر اسلامی**. به کوشش هادی ربیعی، چاپ سوم. تهران: متن.
- اخلاصی، احمد؛ علی‌آبادی، محمد و خواجوی، علی (۱۳۹۰). تبیین فرایند آفرینش هنری برمبنای حکمت و فلسفه اسلامی، **مجموعه مقالات اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی**. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵). **حکمت و هنر معنوی**. چاپ اول، تهران: گروس.
- امامی جمعه، سیدمهدی (۱۳۹۰). رویکرد حکمت متعالیه به هنر اسلامی، **مجموعه مقالات چیستی هنر اسلامی**. به کوشش هادی ربیعی، چاپ سوم، تهران: متن.
- بنی‌اردلان، اسماعیل (۱۳۸۹). مصاحبت نور با نور، **بیناب**. (۱۷)، ۱۱۳-۱۰۶.
- بینای مطلق، سعید (۱۳۸۹). جایگاه صورت در هنر دینی، **جاویدان خرد**. دوره جدید، (۴)، ۴۷-۳۳.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۸). **حکمت هنر و زیبایی در اسلام**. چاپ دوم. تهران: فرهنگستان هنر.
- _____ (۱۳۸۹). طریقت معنوی و هنر اسلامی، **بیناب**. (۱۷)، ۸۸-۸۰.
- پولتی، ژرژ (۱۳۸۳). **سی و شش وضعیت نمایشی**. ترجمه جمال آل‌احمد و عباس بیاتی، چاپ اول، تهران: سروش.
- تقدیر، سمانه (۱۳۹۳). **ساختار فرایند خلق و ادراک آثار معماری براساس مبانی حکمت متعالیه**. رساله دکتری مهندسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰/۱۳۶۸). **غررالحکم و دررالکلم**. ترجمه سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). **هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام**. چاپ سوم، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- چلیپا، کاظم (۱۳۹۰). **مجموعه آثار نقاشی کاظم چلیپا**. چاپ اول، تهران: سوره مهر.
- خلیلی‌فرد، احمد (۱۳۷۷). **معرفت دیداری**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده هنر و معماری، تهران: دانشگاه تربیت‌مدرس.
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۹). طریقت معنوی و هنر اسلامی، **بیناب**. (۱۷)، ۸۹-۹۵.
- شکیب، سجاد (۱۳۶۸). جنگ در آینه مصفای نقاشی متعهد، **ماهنامه سوره**. دوره اول، (۱)، ۳۰- ۲۴.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۴). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، ج ۲، چاپ دوم، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۱). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۲و ۱۶، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.

- _____ (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۹، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ه.ق./۱۳۸۸ه.ش.). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. ج ۹، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مفضل بن عمر (۱۳۷۷). **توحید مفضل (شگفتی‌های آفرینش)**. ترجمه نجف‌علی میرزایی، چاپ پنجم، قم: هجرت
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۵). **هنر و معنویت اسلامی**. ترجمه رحیم قاسمیان، چاپ اول، تهران: سوره.

Received: 2016/04/11
Accepted: 2016/11/19

The Relation between an Artist's Contemplation on Beauty-Witnessing and Enhancing the Efficiency in the Process of Artwork Creating

Farhang Mozaffar* **Ahmad Aminpoor**** **Ahmad Reza Okhovvat***** **Mahnaz Ehteshami******

Abstract

One of the main steps an artist must take during the process of creating an artwork is to acquire a perception of beauty which will affect the creation of his artwork. Considering the relation between human and beauty in Islamic ideology is as the relation between a perceptive and the perceived. The artist, especially considering his responsibility in introducing beauty to the society, must be able to enhance his ability to see beauty by using conceptual tools, prior to creating a work of art. Researchers have always been interested in the issue of how important and necessary is knowledge to an Artist, but the issue which remains ambiguous is the manner a bouts of perception in relation to substantiating the ability to see beauty (beauty-witnessing) so as to reach a systematic solution for enhancing this ability in the artist. It has been tried in this article to investigate the issue above, by analyzing and extracting logical propositions from Qoran verses and accounts/hadiths, as well as benefitting from Allame Seyed Mohammad Hossain Tabatabai's opinions. Accordingly ,a detailed and meticulous perspective on the quiddity and essence of beauty and the quality of perception indicates that beauty is the manifestation of existential traits by the existing that makes it the responsibility of the intellect to see it ;activation of the intellect relies on the quality of contemplation .A contemplation may lead to beauty-witnessing that approaches to subjects according to the existence. The solution for an artist contemplation is achieved on the basis of traits and structures of such contemplations.

Keywords: beauty, artist, process of artwork creation, contemplation, witnessing, beauty-witnessing, telelogy.

* Associate Professor ,Faculty of Architecture and Urban Planning ,Iran University of Science and Technology.
** Assistant Professor ,Faculty of Architecture and Urban Planning ,Art University of Isfahan.
*** Lecturer ,College of Science ,Tehran University.
**** PhD student in Art Studies ,Faculty of Religions and Civilizations Arts ,Isfahan Art University.